

جاویدان خرد، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۱۸۷-۲۰۵

## تبیین دلایل ابن سینا برای اسناد صدق و کذب به گوینده خبر در تحلیل قضیه

حمید علایی نژاد\*

محمد مسعود خداوردی\*\*

چکیده

یکی از مشخصه‌های نظام منطق سینوی، چگونگی بیان چیستی قضیه است. در این نظام از منطق قضیه قولی دانسته شده است که می‌توان گوینده آن را در آنچه اظهار کرده صادق یا کاذب دانست؛ در حالی که در دیگر نظام‌های منطق صدق و کذب را ویژگی خود قضیه دانسته‌اند. در مقاله حاضر تلاش کرده‌ایم تا با ارائه تبیینی نوین از این مشخصه منطق سینوی، دلایل این بیان از قضیه و برتری آن را نسبت به دیگر نظام‌های منطق ارسطویی مشخص نماییم. بر اساس این تبیین می‌توان دلیل ابن سینا را در بیان خود در مورد قضیه این چنین بیان نمود که اولاً او در صدد ارائه معیاری برای تشخیص قضیه بوده است تا از مشکل دور در تعریف قضیه رهایی یابد؛ ثانیاً از آنجایی که ابن سینا نه قضیه بالقوه بلکه قضیه بالفعل را حامل اولیه صدق و کذب می‌داند، صدق و کذب را به گوینده قضیه بالفعل، یعنی شخصی نسبت می‌دهد که حکمی را اظهار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: صدق، قضیه بالقوه، قضیه بالفعل، مشکل دوری بودن، منطق سینوی.

---

\*پژوهشگر پسادکتری، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

hamid.alaeinejad@gmail.com

\*\* کارشناسی ارشد علوم حدیث - کلام و عقاید، گروه کلام، دانشکده علوم و معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و

حدیث، قم، ایران. رایانامه: m.m\_khodaverdi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰

## ۱. مقدمه

به اعتقاد بسیاری از منطق‌دانان و مورخان دانش منطق، ابن‌سینا در سیر تحول و پیشرفت دانش منطق ارسطویی در جهان اسلام نقشی چشم‌گیر و بی‌بدیل داشته است (رشر، ۱۳۸۱؛ فلاحی، ۱۳۹۵، Street, 2004, El-Rouayheb, 2011; Riccardo, 2018). وی علاوه بر اشراف بر سنت منطقی پیش از خود، هم در ساختار و شیوه ارائه مباحث منطق، و هم در محتوای مباحث منطق ارسطویی نوآوری‌های بسیاری داشته است. از میان ابداعات ابن‌سینا در ساختار منطق ارسطویی می‌توان به‌عنوان مثال تدوین دوبخشی از منطق در مقابل منطق‌نهبخشی ارسطویی، حذف بحث مقولات از آثار منطقی، استقلال بخشی به بحث حد و رسم و تقدیم آن بر قضیه و قیاس، و تقدیم بحث مواد اقیسه بر قیاس را ذکر نمود (فرامرز قراملکی، الف ۱۳۹۱).

در مورد ابداعات و نوآوری‌های محتوایی ابن‌سینا نیز می‌توان به دخیل دانستن قصد گوینده در دلالت الفاظ، تغییر بیان در مورد قضیه و چگونگی تحلیل آن، نظریه قیاس‌های اقترانی شرطی و نظریه موجهات زمانی اشاره نمود (نبوی، ۱۳۸۹). این نوآوری‌ها به اندازه‌ای است که می‌توان در کنار منطق ارسطویی و منطق رواقی-مگاری، از یک مکتب منطقی با عنوان «منطق سینوی» سخن گفت. در این مکتب به نظامی از منطق پرداخته می‌شود که توسط ابن‌سینا شکل گرفته و با تلاش بسیاری از پیروانش از جمله فخرالدین رازی، افضل‌الدین خونجی، خواجه نصیرالدین طوسی، سراج‌الدین ارموی، نجم‌الدین کاتبی قزوینی و قطب‌الدین رازی توسعه یافته و تکمیل شده است. منطق سینوی به دو بخش معرف و حجت تقسیم شده و شیوه ارائه مباحث منطقی در آن متفاوت از منطق‌نهبخشی ارسطویی است. در منطق سینوی برخی از مباحث مدخل فروریوس، که به ایساغوجی شناخته می‌شود، به عنوان مدخل بخش تعریف، و بحث قضایا به عنوان مدخل بخش حجت مطرح می‌شوند (عظیمی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). مباحث مربوط به صناعت برهان، صناعت مغالطه و صناعت جدل نیز به منزله تکمله‌ای بر منطق دوبخشی سینوی به انتهای آن ضمیمه گردید.

یکی از وجوه تمایز نظام منطق دوبخشی سینوی از منطق‌نهبخشی ارسطویی در چگونگی بیان چیهستی قضیه است. ابن‌سینا در منطق شفا به تبعیت از ارسطو قضیه را قول جازمی می‌داند که صادق یا کاذب است (ابن‌سینا، الشفاء، ۱۳۹۱، کتاب العبارة: ۳۲).

در سایر کتب نه‌بخشی وی نیز این بیان یا به همین شکل تکرار شده (ابن سینا، النجاة، ۱۳۷۹: ۱۹) یا به صورت «قولی که احتمال صدق و کذب در آن برود» آمده است (ابن سینا، ۱۳۵۹، بخش منطق: ۳). اما ابن سینا در *الاشارات و التنبيهات* قضیه را قول جازمی می‌داند که می‌توان گوینده آن را در آنچه اظهار<sup>۱</sup> کرده است، صادق یا کاذب دانست (ابن سینا، ۱۳۸۱: ۷۱).

در مقاله حاضر تلاش می‌کنیم این تغییر در چگونگی بیان قضیه را تبیین نموده و برتری آن را نسبت به آنچه در نظام منطق نه‌بخشی آمده مشخص نماییم. پژوهش حاضر با ارجاع به آن دسته از منابع منطقی تهیه شده است که در ساختار منطق دوبخشی تنظیم شده‌اند. این کتب عبارت‌اند از: *منطق المشرقیین ابن سینا* (ابن سینا، ۱۴۰۵ ق)، رساله *منطق دانش‌نامه علایی ابن سینا* (ابن سینا، ۱۳۸۳)، *الاشارات و التنبيهات ابن سینا*، شرح *الاشارات و التنبيهات* خواجه نصیرالدین طوسی و *المحاكمات* قطب‌الدین رازی (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق)، شرح *الاشارات و التنبيهات* فخرالدین رازی (فخر رازی، ۱۳۸۴)، *مطالع الأنوار* سراج‌الدین ارموی (ارموی، ۱۳۹۳)، *لوامع الاسرار فی شرح مطالع الأنوار* [شرح *مطالع الأنوار*] قطب‌الدین رازی (ارموی، ۱۳۹۳)، *الرسالة الشمسية* نجم‌الدین کاتبی قزوینی و شرح آن با عنوان *تحریر القواعد المنطقية* [فی شرح *الرسالة الشمسية*] قطب‌الدین رازی (کاتبی قزوینی، ۱۳۹۰)، *البصائر النصيرية* فی علم المنطق از عمر بن سهلان ساوی (عمر بن سهلان ساوی، ۱۳۹۰)، *تبصرة* از عمر بن سهلان ساوی (عمر بن سهلان ساوی، ۱۳۳۷) و *منطق المخلص* فخرالدین رازی (رازی، ۱۳۸۱).

به‌منظور تبیین پاسخ خود به پرسش فوق، ابتدا در بخش ۲ به چگونگی بیان قضیه در نظام منطق دوبخشی سینوی پرداخته و تفاوت آن را از منطق نه‌بخشی مشخص می‌کنیم. در بخش ۳ با اشاره به مشکل دور در تعریف قضیه در منطق نه‌بخشی، مشخص می‌کنیم که بیان ابن سینا نه تعریف قضیه بلکه ارائه معیاری برای تشخیص و تمایز آن از دیگر عبارات زبانی است. در بخش ۴ با اشاره به دو مفهوم قضیه بالقوه و قضیه بالفعل و بر اساس تفکیک میان آن‌دو، از دگرگونی در بیان قضیه در منطق دوبخشی تبیینی نوین ارائه می‌نماییم. در بخش ۵ نیز یافته‌ها و نتایج پژوهش حاضر را جمع‌بندی می‌نماییم.

## ۲. قضیه در نظام منطق سینوی

علم منطق به چگونگی ترکیب مفاهیم و قضایا با یکدیگر و ویژگی‌هایی از این ترکیب اختصاص دارد که با رعایت آنها ذهن از خطای در اندیشه محفوظ می‌ماند. اما از آنجا که این الفاظ هستند که به مفاهیم دلالت دارند، هر نظامی از منطق با بحثی در مورد الفاظ و چگونگی ارتباط آنها با مفاهیم آغاز می‌گردد.

## ۲-۱. تقسیمات لفظ

در منطق سینوی لفظ در تقسیم اولیه به مفرد و مرکب تقسیم می‌شود. لفظ مفرد لفظی است که از جزء آن، تا هنگامی که جزء آن است، دلالتی خواسته نشود؛ در غیر این صورت آن لفظ مرکب خواهد بود که به آن «قول» نیز گفته می‌شود. ابن‌سینا در *الاشارات و التنبيهات* می‌نویسد:

اعلم أن اللفظ يكون مفردا و قد يكون مرکبا، و اللفظ المفرد هو الذي لا يراد بالجزء منه دلالة أصلا حين هو جزؤه ... و المركب هو ما يخالف المفرد، و يسمى قولاً (ابن‌سینا، ۱۳۸۱: ۴-۴۳).

نکته حائز اهمیت این است که در منطق سینوی دلالت لفظ امری تابع اراده گوینده سخن دانسته شده است. این امر که از جمله نکات بدیع ابن‌سینا است، توسط برخی از دیگر منطق‌دانان سینوی نیز تکرار شده است (به‌عنوان مثال بنگرید به ارموی، ۱۳۹۳، جلد ۱: ۱۱۶؛ کاتبی قزوینی، ۱۳۹۰: ۹۶؛ الخونجی، ۱۳۸۹: ۱۴).<sup>۲</sup>

## ۲-۲. تعریف قضیه در آثار ارسطو و فارابی

لفظ مفرد خود به اسم، کلمه و ادات، و لفظ مرکب به تام و غیرتام تقسیم می‌شود. لفظ مرکب تام دارای معنایی تمام بوده و در دلالت خود نیازمند جزء دیگری نیست. لفظ مرکب تام خود به دو قسم خبری و ازشایی تقسیم می‌شود.<sup>۳</sup> به لفظ مرکب تام خبری قضیه گفته می‌شود. ارسطو در ارگانون قضیه را جمله‌ای می‌داند که در آن راست‌بودن یا دروغ‌بودن وجود داشته باشد (ارسطو، ارگانون، ۱۳۹۰: ۷۳). تا پیش از ابن‌سینا عموم منطق‌دانان در جهان اسلام این بیان را پذیرفته‌اند (به‌عنوان مثال بنگرید به فارابی، ۱۴۰۸ ق: ۸۹).

## ۲-۳. تعریف قضیه در آثار ابن‌سینا

ابن سینا در آثار ابتدایی خود که منطق را به شیوه نُه‌بخشی تنظیم نموده، به تبعیت از ارسطو قابلیت صدق و کذب را به خود قضیه نسبت می‌دهد. وی در کتاب العبارة شفا قضیه را قولی می‌داند که صادق یا کاذب باشد:

و القول الجازم يقال لجميع ما هو صادق أو كاذب (ابن سینا، الشفاء، ۱۳۹۱، کتاب العبارة: ۳۲).

همچنین وی در *المختصر الاوسط فی المنطق* امکان صادق یا کاذب بودن را به خود قضیه نسبت می‌دهد (ابن سینا، *المختصر الاوسط فی المنطق*، ۱۳۹۶: ۵۰). اما بعدها و در آثار متأخر خویش با تأکید بر این که تنها پس از اظهار یک قضیه است که می‌توان آن را صادق یا کاذب دانست، بیانی متفاوت را از قضیه انتخاب می‌کند. ابن سینا در *منطق المشرقین* چنین بیان می‌کند:

... فإنك إذا قلت أعطني كتابا لم تجد الفحوى الأول من هذا القول يناسب الصدق أو الكذب ... فأما إذا قلت زيد كاتب، لم تجد له فحوى أولاً إلا ما هو صادق أو كاذب (ابن سینا، *منطق المشرقین*، ۱۴۰۵ ق، *منطق المشرقین*: ۶۰).

وی همچنین در *دانشنامه علائی* می‌نویسد:

... و این [=قضیه] آن بود که چون بشنوی شاید که گوئی راست است، و شاید که گوئی: دروغ است. مثال آن- اگر کسی گوید: مردم را ثواب و عقابست، توانی گفتن که چنین است. و اگر گوید مردم پرنده است، توانی گفتن که نه چنین است. ... و اما اگر کسی گوید: مرا چیزی، یا مسئله بیاموز، جواب وی به هیچ‌گونه نبود- آن که گوئی: چنین است، یا نه چنین است (ابن سینا، *دانشنامه علائی*، ۱۳۸۳: ۳-۳۲).

ابن سینا در *الاشارات و التنبيهات* علاوه بر افزودن تأکید اخیر، تغییر دیگری را نیز در

بیان قضیه ایجاد می‌نماید. او در نهج سوم از این کتاب این چنین بیان می‌کند:

هذا الصنف من التركيب الذي نحن مجمعون على أن نذكره هو التركيب الخبري وهو الذي يقال لقائله إنه صادق فيما قاله أو كاذب (ابن سینا، ۱۳۸۱: ۷۱).

ویژگی بسیار مهمی که در این بیان ابن سینا وجود دارد این است که او صدق و کذب را به گوینده قضیه، و نه به خود قضیه، نسبت می‌دهد.

## ۲-۴. تعریف قضیه در آثار پیروان ابن سینا

بیان اخیر ابن سینا از قضیه که با دخالت اراده‌ی فرد در چگونگی دلالت واژگان هم‌خوان است، عموماً از جانب منطق‌دانان سینیوی پذیرفته شده و در آثار این منطق‌دانان به

شیوه‌های مختلفی بیان شده است. به عنوان مثال عمر بن سهلان ساوی در البصائر النصیریه می‌نویسد:

... التركيب الخبری الذی یقال لقائله إنه صادق أو کاذب بالذات (عمر بن سهلان ساوی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)

او در کتاب تبصره نیز که به زبان فارسی نگارش یافته است همین نکته را این چنین بیان می‌کند:

پس قضیه قولی بود درو نسبتی میان دو چیز که گوینده‌اش را توان گفتن: که راست گفتی یا دروغ گفتی (عمر بن سهلان، ۱۳۳۷: ۲۴)

دیدگاه فخرالدین رازی نیز در مورد قضیه در منطق الملخص بسیار شبیه به دیدگاه اخیر بیان شده است:

إنها [=قضیه] التي یقال لقائلها إنه صادق أو کاذب (رازی، ۱۳۸۱: ۱۲۳)

نجم‌الدین کاتبی قزوینی نیز در الرسالة الشمسیه می‌نویسد:

القضیه قول یصح ان یقال لقائله إنه صادق فیه أو کاذب (کاتبی قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۲۰)

با توجه به این موارد به نظر می‌رسد می‌توان این بیان در مورد قضیه را از مشخصه‌های منطق سینوی دانست.

## ۲-۵. دلایل اسناد صدق و کذب به گوینده خبر

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که به چه دلیل ابن‌سینا، و به تبع او منطق‌دانان سینوی، بیان خود را در مورد قضیه تغییر داده‌اند. به نظر ما دلیل این تغییر را می‌توان اولاً به عنوان تلاش ابن‌سینا برای پرهیز از مشکل دور در تعریف قضیه و ثانیاً بر اساس نگاه او به چیستی حامل اولیه صدق توضیح داد. به منظور توضیح این مطلب، لازم است ابتدا به بیان مشکل دور در تعریف قضیه بپردازیم. بررسی پاسخ منطق‌دانان به این مشکل، زمینه را به منظور تبیین مسئله فوق فراهم می‌نماید.

## ۳. مشکل دور در تعریف قضیه

چنان‌که ملاحظه شد، بیان ابن‌سینا در مورد قضیه با استفاده از مفهوم صدق و کذب، و بر اساس صادق یا کاذب دانستن گوینده قضیه ارائه شده است. یکی از اشکالاتی که به چنین تعریفی از قضیه وارد شده، به مشکل دور در تعریف قضیه معروف است. تقریر این اشکال بدین صورت است که اگر در تعریف قضیه از مفاهیم صدق و کذب استفاده

شود، به این معنی خواهد بود که حصول معرفت به چیستی قضیه مبتنی بر معرفت به چیستی صدق و کذب است. از طرف دیگر حصول معرفت به چیستی صدق و کذب، خود مبتنی بر معرفت به چیستی قضیه است؛ زیرا قضیه‌ای صادق است که مطابق با واقع باشد و قضیه‌ای کاذب است که مطابق با واقع نباشد<sup>۴</sup>. در واقع صدق و کذب از اعراض ذاتی قضیه هستند و نمی‌توان آن دو را بدون استفاده از مفهوم قضیه تعریف نمود. بنابراین بیان چیستی قضیه با استفاده از مفاهیم صدق و کذب دوری خواهد بود.

### ۳-۱. تمایز میان لفظ «قضیه»، مفهوم آن و مصادیق آن

منطق‌دانان پاسخ‌های متفاوتی را برای حل این اشکال مطرح کرده‌اند. ما اینجا تنها به دو پاسخی اشاره می‌کنیم که از جانب منطق‌دانان سینیوی در شرح الاشارات و التنبیهاات ارائه شده است. اما پیش از آن تلاش می‌کنیم تا مشکل دور را با دقت بیشتری تقریر نماییم.

برای این منظور ابتدا میان ۱- لفظ «قضیه»؛ ۲- مفهوم «قضیه»؛ ۳- مصادیق «قضیه» تمایز قائل می‌شویم.

۱. لفظ «قضیه» عبارتی زبانی است. به‌عنوان مثال می‌توانیم به‌درستی بیان کنیم که «قضیه» چهار حرف دارد.

۲. مفهوم «قضیه» مفهومی است که لفظ قضیه حاکی از آن است. هدف در تعریف قضیه بیان چیستی این مفهوم است.

۳. مصادیق «قضیه» آن دسته از عبارات زبانی است که مفهوم «قضیه» بر آن‌ها صدق می‌کند.

به‌عنوان مثال عبارت زبانی «ابن‌سینا مؤلف دانش‌نامه‌علایی است» یکی از مصادیق «قضیه» است؛ به این معنی که مفهوم «قضیه» بر آن صدق می‌کند. در این حالت لفظ «قضیه» به این اعتبار که حاکی از مفهوم «قضیه» است نیز بر آن صدق خواهد کرد. با توجه به اینکه منطق‌دانان قضیه را از اقسام لفظ دانسته‌اند و نیز با این فرض که مفهوم «قضیه» ماهیتی غیرلفظی دارد، منظور از قضیه در مبحث الفاظ منطلق یا لفظ «قضیه» است یا مصادیق «قضیه». اما از آنجایی که اندیشیدن به واسطه مصادیق «قضیه» انجام می‌شود و غایت منطق نیز پرهیز از خطا در فرآیند اندیشیدن است، برای منطق‌دان در درجه‌ی اول شناسایی مصادیق «قضیه» اهمیت دارد و بیان چیستی مفهوم «قضیه» نیز

به منظور شناسایی و تشخیص این مصادیق است. گفتنی است مصادیق «قضیه» اعم از صورت کتبی و شفاهی بوده و گاهی از آن به عنوان قضیه ملفوظه تعبیر شده است.<sup>۵</sup> در تقسیم فوق منظور ما از مصادیق «قضیه» همان قضیه ملفوظه است.<sup>۶</sup>

### ۲-۳. بیان دقیق تر مشکل دور

اکنون بر اساس این تفکیک سه گانه می توانیم نگاهی دقیق تر به مشکل دور داشته باشیم. تعریف لفظ «قضیه» با استفاده از مفهوم صدق و کذب است. در واقع استفاده از مفاهیم صدق و کذب در تعریف لفظ «قضیه»، به این معنی است که در بیان چیستی مفهومی که لفظ «قضیه» حاکی از آن است، از صدق و کذب استفاده شده است. اما تعریف صدق و کذب نه بر اساس لفظ یا مفهوم «قضیه» بلکه بر اساس مصادیق «قضیه» بیان می شود. در واقع صدق و کذب از اعراض ذاتی مصادیق «قضیه» است. با این بیان، تا اینجا با دوری مصرح روبرو نیستیم. اما اگر بپذیریم که تشخیص مصادیق «قضیه» مبتنی بر معرفت به چیستی مفهوم «قضیه» است، مشکل دور در تعریف قضیه ظاهر خواهد شد. به منظور روشنی بیشتر هر سه عبارت را در کنار یکدیگر می آوریم:

۱. در صورتی مفهوم «قضیه» را می دانیم که چیستی صدق و کذب را بدانیم.
۲. در صورتی چیستی صدق و کذب را می دانیم که بتوانیم مصادیق «قضیه» را تشخیص دهیم.
۳. در صورتی می توانیم مصادیق «قضیه» را تشخیص دهیم که مفهوم «قضیه» را بدانیم.

### ۳-۳. پاسخ فخرالدین رازی

فخرالدین رازی در شرح خود بر *الاشارات و التنبيهات* به مشکل دور در تعریف قضیه اشاره کرده و راه حلی برای آن ارائه کرده است. او معتقد است که چیستی مفهوم قضیه بدیهی و بی نیاز از تعریف حدی بوده و عبارت ابن سینا صرفاً بیان یکی از لوازم و خواص قضیه است (رازی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). از نظر او عبارت ابن سینا معیاری برای تشخیص مصادیق لفظ «قضیه» است. این معیار بر این اساس ارائه شده که عادت مردم این است که به گوینده برخی از عبارات زبانی می گویند راست گفت یا دروغ گفت. نکته حائز اهمیت در پاسخ فخرالدین رازی این است که او در پاسخ خود به این مطلب توجه



نموده است که ابن‌سینا در *الاشارات و التنبيهات* صدق و کذب را به گوینده قضیه اسناد داده است.

فخرالدین رازی در *الماخص* برای این ادعای خود که ماهیت (= مفهوم) قضیه بدیهی است دو دلیل مطرح می‌کند:

**دلیل اول: استنتاج از بداهت تفاوت میان قضیه و جمله امری به بداهت مفهوم «قضیه»**

یک دلیل اینکه هر انسان عاقلی تفاوت میان قضیه و جمله امری را درک می‌کند و نادرستی سخن کسی که درجایی که لازم است قضیه‌ای را بیان کند، به بیان جمله‌ای امری پردازد واضح است. در واقع فخر رازی بر این اساس که شهوداً تشخیص مصادیق قضیه از سایر انواع لفظ مرکب به سادگی ممکن است و تشخیص مصادیق لفظ «قضیه» نیز مبتنی بر درک مفهوم قضیه است، نتیجه می‌گیرد مفهوم قضیه بدیهی است.

**دلیل دوم: استنتاج از بداهت قضایای بدیهی به بداهت مفهوم «قضیه»**

دلیل دوم اینکه هر کسی ضرورتاً می‌داند که موجود است. اما خود همین مطلب یک قضیه است و معرفت به یک قضیه خاص مسبوق به تصور اصل قضیه است. بنابراین چیستی قضیه از اولیات و بدیهی است (رازی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). به بیان ساده‌تر، از نظر فخر رازی به این دلیل که حداقل یک قضیه بداهتاً صادق داریم و معرفت به یک مصداق «قضیه» مبتنی بر معرفت به مفهوم «قضیه» است، خود مفهوم «قضیه» نیز بدیهی است. البته باید توجه داشت که دو استدلال اخیر، در واقع استدلال‌هایی تنبیهی هستند زیرا اگر معرفت به امری بدیهی و اولی باشد، نه نیازمند به استدلال خواهد بود و نه اساساً می‌توان به واسطه استدلالی اثباتش نمود.<sup>۷</sup>

### ۳-۴. پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در شرح *الاشارات و التنبيهات* همانند فخرالدین رازی به مشکل دور در تعریف قضیه این چنین پاسخ می‌دهد که آنچه به عنوان تعریف قضیه آمده، در واقع شرح‌الاسم لفظ «قضیه» است نه تعریف حدی مفهوم «قضیه» [= ماهیت قضیه]. به واسطه این شرح‌الاسم تنها می‌توان مصداق لفظ «قضیه» را از غیر آن مشخص نمود. از نظر او به منظور جلوگیری از مشتبه شدن ماهیت قضیه به اموری غیر از خودش،

می‌توان از عوارض ذاتی آن، یعنی صدق و کذب، بهره جست (ابن‌سینا، *الاشارات و التنبیها*، ۱۴۰۳ ق: ۱۱۲). خواجه نصیر به‌منظور توضیح پاسخ خود لفظ «حیوان» را مثال زده است. فرض کنید کسی منظور از کاربرد لفظ «حیوان» را در یک موقعیت نداند. اگر به‌منظور روشن‌شدن مطلب گفته شود حیوان همان است که جنس انسان است، با این‌که انسان خودش از انواع حیوان است، دچار دور نشده‌ایم؛ زیرا در این حالت حیوان را تعریف نکرده‌ایم بلکه صرفاً آن را از سایر مفاهیم متمایز کرده‌ایم.<sup>۸</sup>

اما جدای از اینکه تا چه اندازه این پاسخ را در ردّ اشکال دور در تعریف قضیه موفق بدانیم، نکته مهمی که در مورد این پاسخ وجود دارد این است در آن توجهی به این مطلب نشده است که ابن‌سینا صدق و کذب را در مورد گوینده قضیه، و نه خود قضیه، به‌کار برده است. بنابراین به نظر می‌رسد پاسخ فخر رازی به اشکال دور و تحلیل وی از عبارت ابن‌سینا نسبت به رویکرد خواجه نصیرالدین طوسی ارجح است. با این توضیح می‌توان چنین ادعا نمود که یکی از دلایلی که ابن‌سینا بیان خود را از چستی قضیه تغییر داده و در آن از امری خارج از خود قضیه استفاده کرده است، جلوگیری از ایجاد مشکل دور در بیان قضیه است. اما صرف این امر نمی‌تواند تبیین مناسبی از تغییر بیان ابن‌سینا از قضیه باشد زیرا ابن‌سینا علی‌الاصول می‌توانست موارد دیگری را به‌جای صادق یا کاذب دانستن گوینده قضیه اختیار نماید. در بخش بعد این مسئله را با دقت بیشتری بررسی می‌نماییم.

#### ۴. تبیین تغییر بیان قضیه در منطق سینوی

در بخش قبل دیدیم که تغییر بیان ابن‌سینا در مورد قضیه آن را نسبت به ایجاد مشکل دور مصون می‌نماید. اما صرف این مسئله نمی‌تواند به‌خوبی دلیل ابن‌سینا را برای این تغییر تبیین نماید. تا جایی که ما در آن دسته از آثار منطقی ابن‌سینا که در دسترس بوده جستجو کرده‌ایم، پاسخی صریح برای این پرسش وجود ندارد. در این قسمت ابتدا به پاسخ احد فرامرز قراملکی و نقد مهدی عظیمی به آن اشاره می‌کنیم و پس از آن به بیان تبیین خود از آن می‌پردازیم.

#### ۴-۱. تبیین فرامرز قراملکی

فرامرز قراملکی با اشاره به تحلیل راسل از جملات خبری زبان، دلیل این تغییر را وجود واژگان نمایه‌ای (indexical) در پاره‌ای از قضایا می‌داند. به بیان او قضایایی که موضوع آن‌ها، به‌عنوان مثال، اسم اشاره یا ضمیر هستند، بدون ارتباط با گوینده آن عبارت نمی‌توانند صدق و کذب‌پذیر باشند (فرامرز قراملکی، ب ۱۳۹۱: ۳۵۰). زیرا معنای عبارات نمایه‌ای پس از آن مشخص می‌شوند که جملات حاوی آنها توسط شخصی اظهار شود و تنها پس از آن است که این جملات می‌توانند صادق یا کاذب باشند. به‌عنوان مثال تا زمانی که جمله «من مشغول مطالعه این مقاله هستم» توسط شخصی اظهار نشود، نمی‌توان آن را صادق یا کاذب دانست؛ زیرا مشخص نیست واژه «من» و عبارت «این مقاله» به چه شخص و مقاله‌ای ارجاع می‌کند و در نتیجه شرایط صدق آن نیز مشخص نخواهد بود. تنها پس از اظهار است که می‌توان آن را صادق یا کاذب دانست.

#### ۴-۲. نقد عظیمی بر تبیین فرامرز قراملکی

عظیمی اما با بیان مطلبی مشابه پیشنهاد اخیر، آن را قابل قبول ندانسته و بیان می‌کند که این پیشنهاد بر اساس خلط میان جمله و گزاره ارائه شده است. آن‌گونه که به‌نظر می‌رسد استدلال عظیمی مبتنی بر این فرض است که «قضیه» در منطق قدیم معادل با «گزاره» (proposition) به معنای معاصر آن، و در واقع برابر با معنای جملات خبری، است. با پذیرش این فرض، می‌توان چنین ادعا کرد که اگرچه عبارات نمایه‌ای در جملات زبان به‌کار می‌روند و معنای آن را به گوینده و شرایط اظهار آن وابسته می‌کنند، این مسأله تغییری در صدق و کذب گزاره‌ها ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مستقل از اینکه جملات خبری توسط چه شخصی و در چه شرایطی بیان شود، گزاره‌ها صادق یا کاذب هستند. بنابراین پیشنهاد اخیر در تبیین دلیل تغییر نظر ابن‌سینا در مورد قضیه موجه نیست. با این حال عظیمی تبیینی جایگزین ارائه نکرده و در نهایت پرسش فوق را همچنان باز می‌داند (عظیمی، ۱۳۹۴: ۵-۳۴).

#### ۴-۳. نقد مدعای عظیمی

به‌نظر ما نقد اخیر به پیشنهاد فرامرز قراملکی وارد نیست. اگر قبول کنیم که گزاره معنای جملات خبری زبان است، خود گزاره دیگر نمی‌تواند یک هویت زبانی باشد. بنابراین از آنجا که قضیه را از اقسام لفظ دانسته‌اند، گزاره با قضیه یکسان نیست. در واقع این دو به‌لحاظ هستی‌شناختی متمایز از یکدیگر خواهد بود.<sup>۹</sup> به‌عنوان مثال معنای مورد نظر

فرگه از گزاره را در نظر بگیرد. می‌دانیم که از نظر فرگه جملات خبری حاکی از گزاره‌ها هستند و این جملات به واسطه صادق یا کاذب بودن گزاره‌ها، می‌توانند صادق یا کاذب باشند؛ در واقع از نظر فرگه این گزاره‌ها هستند که حاملان اولیه صدق‌اند. باین حال فرگه معتقد است که گزاره‌ها هویتی هستند که در یک قلمرو هستی‌شناختی متمایز از ذهن و واقعیت، به نحوی مستقل از ما وجود دارند.<sup>۱۰</sup> اگر قضیه را در چنین شرایطی همان گزاره بدانیم، دیگر شامل اسامی نمایه‌ای نبوده و بنابراین نقد مذکور به پیشنهاد فوق وارد نیست. اما جدای از اینکه به لحاظ هستی‌شناسی چه نوع وجودی را برای گزاره‌ها در نظر بگیریم، به این دلیل که قضیه از اقسام لفظ دانسته می‌شود، و معنای جملات وجودی غیرلفظی دارند، به نظر نمی‌رسد نقد عظیمی بر پیشنهاد فوق وارد باشد.

#### ۴-۴. نقد مدعای فرامرز قراملکی

باین حال جدای از پذیرش یا عدم پذیرش نقد اخیر، تبیین قراملکی پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد زیرا اولاً اگرچه این ادعا پذیرفتنی است که قبول بیان ابن سینا در *الشارات* و *التنبیها* منجر به توضیح چگونگی صدق و کذب‌پذیری قضایای حاوی اسامی نمایه‌ای می‌شود، از آن‌جا که هیچ‌کدام از مثال‌های ابن سینا اشاره‌ای به این موارد ندارند، نمی‌توان آن را تبیینی تام برای تغییر بیان ابن سینا از قضیه دانست؛ ثانیاً در این تبیین صدق و کذب همچنان ویژگی‌هایی مربوط به خود قضایا در نظر گرفته می‌شود؛ درحالی‌که ابن سینا راستگو یا دروغگو بودن گوینده‌ی قضیه را در بیان خود آورده است.

#### ۴-۵. تبیینی نوین بر اساس تمایز قضیه بالقوه و قضیه بالفعل

تبیین پیشنهادی ما از تغییر بیان ابن سینا از قضیه، مبتنی بر تمایز میان دو لحاظ از قضیه، یعنی قضیه بالقوه و قضیه بالفعل، است. اگرچه بسیاری از مباحث موجود در متون منطقی متضمن این تفکیک است، به جز در مواردی معدود اشاره صریحی به آن نشده و غالباً به تسامح نادیده گرفته شده است. قضیه بالقوه اعم از قضیه ملفوظه و معقوله بوده و اگر توسط شخصی بیان شود، می‌توان او را در آنچه گفته صادق یا کاذب دانست.<sup>۱۱</sup> اما اگر همین قضیه بالقوه توسط شخصی اظهار شود، در واقع او در آنچه گفته صادق یا کاذب خواهد بود. به چنین قضیه‌ای، قضیه بالفعل می‌گوییم. به بیان دیگر، قضیه

بالفعل، قضیه بالقوه‌ای است که توسط شخصی اظهار شده است. تا زمانی که قضیه بالقوه اظهار نشده باشد، صرفاً حاکی از یک تصور است؛ اما اظهار یک قضیه بالقوه توسط شخص، آن را با حکم همراه کرده و دیگر نه صرفاً حاکی از یک تصور، بلکه حاکی از یک تصدیق خواهد بود. در واقع می‌توان این‌چنین گفت که قضیه بالقوه دارای حکم نیست اما قضیه بالفعل با حکمی که توسط یک ذهن صادر شده همراه است. آنچه قضیه را از حالت بالقوه به حالت بالفعل در می‌آورد، اظهار آن توسط یک شخص است. به عبارت دیگر بالفعل یا بالقوه بودن یک قضیه تابع حکم داشتن یا نداشتن آن است.<sup>۱۲</sup>

باید توجه داشت که این تصدیقات، و در واقع احکام، هستند که می‌توانند صادق یا کاذب باشند. از این‌رو می‌توان قضیه بالفعل را از این جهت که دارای حکم است حامل اولیه صدق و کذب دانست. در این شرایط گوینده یک قضیه بالفعل را به این واسطه که قضیه‌ای بالفعل را بیان کرده می‌توان صادق یا کاذب دانست. در واقع اگر حکمی که در قضیه بالفعل بیان شده مطابق با واقع باشد، گوینده آن عبارت صادق است و به همین اعتبار آن قضیه بالفعل نیز صادق است. اما اگر حکم خلاف واقع باشد، گوینده عبارتی کاذب را بیان کرده است و به همین اعتبار آن قضیه بالفعل نیز کاذب است.<sup>۱۳</sup>

بر اساس این تفکیک، صدق و کذب قضیه بالقوه ثانیاً و بالعرض بوده و به واسطه صدق و کذب قضیه بالفعل می‌توان آن را صادق یا کاذب دانست. این مطلب چیزی است که مورد توجه منطقی‌دانان بوده است اما در اکثر مواقع به معنای مورد نظر منطقی‌دانان از کاربرد لفظ «قضیه» تصریح نشده است. می‌توان چنین ادعا کرد که منظور منطقی‌دانان از «قضیه» هنگامی که در مورد اقسام الفاظ و ویژگی‌های آن صحبت می‌کنند، قضیه بالقوه است؛ اما هنگامی که در مورد صدق و کذب قضایا و اعتبار استدلال‌ها بحث می‌کنند، منظور شان قضیه بالفعل است. یک شاهد برای این ادعا این است که منطقی‌دانان در بیان اجزای قضیه از محکوم‌علیه و محکوم‌به صحبت می‌کنند. مشخص است که تا زمانی که حکمی صورت نگیرد نه محکوم‌علیه محقق است و نه محکوم‌به. پس محکوم‌علیه و محکوم‌به اجزاء قضیه بالفعل هستند. در قضیه بالقوه تنها محکوم‌علیه بالقوه و محکوم‌به بالقوه وجود دارد.

گفتنی است که منطقی‌دانان گاهی در توضیح پاره‌ای از اشکالات به این تفکیک تصریح نموده‌اند. به‌عنوان مثال قطب‌الدین رازی در شرح *مطالع الأنوار* در پاسخ به اشکالی که بر چگونگی تفکیک میان قضیه حملیه و شرطیه وارد می‌شود، به صراحت از

این تفکیک بهره می‌جوید. او مقدم و تالی قضیه شرطیه را چه در حالت ترکیب، و چه در حالت تحلیل قضیه‌ی بالقوه می‌داند؛<sup>۱۴</sup> اما مقدم و تالی را در هیچ‌کدام از دو حالت ترکیب و تحلیل بالفعل نمی‌داند زیرا فاقد حکم هستند (ارموی، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۳). همچنین ابن سینا در *الاشارات و التنبیها* هدف قیاس را ایقاع تصدیق می‌داند (ابن سینا، *الاشارات و التنبیها*، ۱۴۰۳ ق: ۲۸۷).

مشخص است که با صرف قضایای بالقوه نمی‌توان تصدیقی حاصل نمود زیرا قضایای بالقوه خود فاقد حکم هستند و شخص را به قبول نتیجه ملزم نمی‌کنند. در واقع در یک استدلال معتبر شخص هنگامی ملزم به اذعان به نتیجه می‌شود که مقدمات را تصدیق کرده باشد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان دلیل ابن سینا را در تغییر بیان خود در مورد قضیه این چنین تبیین نمود که اولاً، همان‌طور که در بخش ۳ بیان شد، ابن سینا در صدد ارائه معیاری برای تشخیص قضیه بوده است تا از مشکل دور در تعریف قضیه‌رهایی یابد. به همین دلیل است که او در توضیح قضیه از چیزی خارج از آن بهره‌جسته است؛ ثانیاً از آنجایی که ابن سینا نه قضیه بالقوه بلکه قضیه بالفعل را حامل اولیة صدق و کذب می‌داند، صدق و کذب را به گوینده قضیه بالفعل، یعنی شخصی نسبت می‌دهد که حکمی را اظهار می‌کند. یک قضیه بالفعل صادق است اگر حکمی که توسط شخص بیان شده صادق باشد، و کاذب است اگر حکمی که شخص بیان کرده فاقد ویژگی صدق باشد. قضیه بالقوه به‌خودی‌خود نه صادق است نه کاذب زیرا اساساً نمی‌تواند صادق یا کاذب باشد. این حکم است که در واقع می‌تواند مطابق با واقع باشد. بنابراین به نظر می‌رسد ابن سینا قضایا را به این واسطه قابل صدق و کذب می‌داند که حاکی از حکم گوینده آن قضیه هستند.

##### ۵. نتیجه‌گیری

مسأله مقاله حاضر تبیین تغییر بیان ابن سینا و منطق دانان سینیوی از قضیه بود. با بررسی‌هایی که در این پژوهش انجام شد، مشخص گردید که اولاً ابن سینا به‌منظور پرهیز از مشکل دور در تعریف قضیه، معیاری را برای تشخیص قضیه از سایر انواع لفظ مرکب ارائه نموده است که بر اساس عادت مردم به نوعی از رفتار در مقابل گوینده آن شکل گرفته است؛ ثانیاً ابن سینا به این دلیل که اولاً و بالذات قضیه بالفعل را صادق یا

کاذب می‌دانسته، صدق و کذب را به گوینده قضیه اسناد داده است. این گوینده قضیه است که با حکم خود یک قضیه را از حالت بالقوه به قضیه‌ای بالفعل مبدل می‌گرداند. بر اساس این تبیین می‌توان به درستی مشخصه منطق سینوی را در بیان قضیه نسبت به تعریف قضیه در نظام منطق نُه‌بخشی ارسطویی ارجح دانست. زیرا هم با مشکل دور در تعریف قضیه مواجه نمی‌شود و هم بر اساس مبنایی قابل قبول در مورد حامل اولیه صدق و کذب، و چگونگی ارتباط آن با بحث الفاظ ارائه شده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در مقاله حاضر منظور ما از اظهار، صرف بیان یک عبارت نیست، بل که بیانی است که صادقانه بوده و توأم با حکم به برقراری یا عدم برقراری وضعیتی است.
۲. تبعیت دلالت الفاظ از قصد و اراده به طور گویا و مشخص در آثار علمای بیان و معانی در جهان اسلام مطرح شده است. به‌عنوان مثال بنگرید به (تفتازانی، ۱۳۱۰ق: ۵-۴۴). در دوران معاصر نیز این مطلب یک نظریه پذیرفته شده در مباحث معناشناسی و نشانه‌شناسی است. به‌عنوان مثال بنگرید به (آگدن، ریچاردز، ۱۳۹۷: ۵۶).
۳. منطق‌دانان گاهی معیار تشخیص قول تام را صحیح بودن سکوت بر آن دانسته‌اند: "و اما المركب فهو اما کلام ان أفاد المستمع بمعنى صحه السکوت علیه" (ارموی، ۱۳۹۳، جلد ۱: ۱۴۵) و نیز بنگرید به (کاتبی قزوینی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).
۴. به بیان امروزی، منطق‌دانان قدیم همگی قائل به نظریه مطابقت از صدق بوده‌اند. اما جدای از چیستی نظریه‌ای که به‌منظور تبیین صدق اخذ می‌شود، اگر صادق بودن را یک ویژگی حقیقی در نظر بگیریم، اشکال دور در تعریف قضیه وجود خواهد داشت. ما در این مقاله از بررسی بیشتر این مطلب اجتناب کرده‌ایم.
۵. به عنوان مثال نگاه کنید به (یزدی، ۱۴۳۶ق: ۶-۵۴ و ۵۹ و ۲۶۳) و (ارموی، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۱۵۰). گاهی عبارت ملفوظ را در مقابل مکتوب آورده‌اند (طوسی، ۱۴۰۸ق: ۷۶) که در واقع اخص از ملفوظ به معنایی است که در این‌جا مورد نظر ما است.
۶. در مقابل این معنا از قضیه ملفوظه، قضیه معقوله قرار دارد. قضیه معقوله مدلول قضیه ملفوظه و در واقع آن معنایی است که ذهن از قضیه ملفوظه متصور است. شاید بتوان قضیه معقوله را همان محتوای قضیه‌ی ملفوظه دانست. نسبت میان قضیه ملفوظه و قضیه معقوله همان نسبت دال و مدلول است. در منطق تنها به این اعتبار از قضیه ملفوظه بحث می‌شود که حاکی از قضیه معقوله است. محقق دوانی در شرح رساله الشمسیه می‌نویسد:

... فاطلاق لفظ القضية على المعقولة و الملفوظة ليس الا بالحقيقة و المجاز لان القضية المعقولة هي قضية حقيقة و اطلاقها على الملفوظة انما هو كتسمية الدال باسم المدلول لدالتها على المعقولة فيكون مجازا (رازی و دیگران، ؟: ۲۸۴).

۷. علی الاصول کسی می‌تواند هردوی این دلایل را قبول نکند. در مورد دلیل اول او ممکن است اساساً درستی قواعد حاکم بر زبان را زیر سوال ببرد و دلیل دوم را با رد وجود هرگونه معرفت بدیهی انکار کند. باین حال در مقاله حاضر از بررسی بیشتر وجاهت معرفت‌شناختی این دلایل خودداری می‌کنیم.

۸. قطب‌الدین رازی در المحاکمات ابتدا با تأیید بیان نصیرالدین طوسی، تقریری را از پاسخ وی ارائه می‌کند. باین حال بلافاصله پس از آن چنین می‌نویسد: "... و الحاصل أن معنى الخبر له اعتباران، الأول من حيث هو هو، و الثاني من حيث هو مدلول الخبر، فمعرفة الصدق و الكذب موقوفة على معرفة معنى الخبر من حيث هو، و معنى الخبر من حيث هو مدلول لفظ الخبر يتوقف على معرفة الصدق و الكذب فلا دور (ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، ۱۴۰۳ ق: ۳-۱۱۲)". از نظر او معنی قضیه را، که در بیان فوق همان مصداق لفظ «قضیه» است، به دو اعتبار می‌توان لحاظ کرد: یکی از آن‌هاست که معنی قضیه، معنی قضیه است (من حیث هو هو) و دیگری از آن‌هاست که معنی قضیه مدلول لفظ «قضیه» است. ادعای وی این است که معرفت به صدق و کذب مبتنی بر معرفت به چیستی معنی قضیه من حیث هو هو است؛ درحالی‌که این معنای قضیه به‌عنوان مدلول لفظ «قضیه» است که بر معرفت به چیستی صدق و کذب مبتنی است. به عقیده‌ی ما این پاسخ، حداقل آن‌چنان که به نظر می‌رسد، اولاً متفاوت از پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی است؛ ثانیاً در رد اشکال دور موفق نیست زیرا نتیجه‌ی عبارات قطب رازی این خواهد بود که معرفت به معنای قضیه به‌عنوان مدلول لفظ «قضیه» مبتنی بر معرفت به چیستی معنی قضیه من حیث هو هو است؛ اما ما در پی تعریف مفهوم لفظ «قضیه» هستیم تا بر اساس آن مصادیقش را تشخیص دهیم. این مفهوم قضیه است که بر اساس صدق و کذب بیان شده است و همین مفهوم است که به ما امکان تشخیص مصداق لفظ «قضیه» را می‌دهد. باین حال در مقاله حاضر از بررسی بیشتر این پاسخ اجتناب کرده‌ایم.

۹. شاید «statement» معادل بهتری برای «قضیه» در زبان انگلیسی باشد. باید توجه داشت که از آن‌جا که قضیه از انواع لفظ است، قضایای در زبان‌های مختلف می‌توانند به یک معنا، و در نتیجه حاکی از یک گزاره، باشند.

۱۰. به‌منظور توضیح بیشتر برای مثال بنگرید به (Bar-Hillel, 1973) و (Kemp, 2018: chapter 1) و (and 3).

۱۱. اگر معنای واژه‌ی «احتمال» را این قابلیت بدانیم، می‌توان قضیه‌ی بالقوه را قضیه‌ای دانست که صرفاً احتمال دارد که صادق یا کاذب باشد؛ اما هنگامی که در واقع توسط شخصی بیان شود، دیگر نه صرفاً محتمل صدق و کذب، بلکه در واقع صادق یا کاذب خواهد بود. شایان توجه است که برخی منطق‌دانان قضیه را لفظ مرکب تامی دانسته‌اند که احتمال صدق و کذب داشته باشد. به‌عنوان مثال بنگرید به (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۲ و ارموی، ۱۳۹۳، جلد ۱: ۱۴۵).



۱۲. این مطلب بسیار شبیه نظریه ارتباط چندگانه‌ی راسل در مورد حکم (Russell's multiple relation theory of judgment) است. با این حال در مقاله حاضر مجال پرداختن به این موضوع نیست. برای مشاهده تقریری دقیق از این نظریه می‌توانید به (Griffin, 1985) مراجعه نمایید.
۱۳. تفاوت قضیه بالقوه و بالفعل در منطق سینوی امری است که با تبعیت دلالت الفاظ از قصد گوینده هماهنگ است. همان‌گونه که در بخش ۲ گذشت، لفظ مرکب آن لفظی است که از جزء آن دلالت بر جزء معنا قصد شود. پس به خوبی می‌توان فهمید که قضیه هویتی زبانی است و تا زمانی که به اظهار نرسد تنها دارای معنای شرح اللفظی بوده و صلاحیت پذیرش صدق و کذب را ندارد.
۱۴. در اینجا منظور از ترکیب و تحلیل، لحاظ یا عدم لحاظ ادات ربط در قضیه‌ی شرطیه است.

#### منابع

- آگدن، چارلز کی، ریچاردز، آیور آرمسترانگ، معنای معنی: مطالعه‌ای در باب تاثیر زبان بر تفکر و دانش نمادگرایی، ترجمه کوروش صفوی، نشر علمی، تهران، ۱۳۹۷.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، عیون الحکمه، دارالعلم، بیروت، ۱۳۵۹.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، النجاه من الغرق فی بحر الضلالات، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، رساله منطق دانش‌نامه علائی، به تصحیح محمد معین، همدان: دانشگاه بوعلی سینا و تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات (مع المحاکمات)، مع شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، دفتر نشر کتاب، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، منطق المشرقیین؛ و التصیه المزدوجه فی المنطق، مکتبه آیه‌الله العظمی النجفی المرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء، جلد ۱، مکتبه آیه‌الله العظمی النجفی المرعشی، قم، ۱۳۹۱.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، المختصر الاوسط فی المنطق، به تصحیح سید محمود یوسف ثانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۶.
- ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۹۰.

- ارموی، سراج‌الدین، *مطالع الأنوار: طرف المنطق و شرحه*، شارح: قطب‌الدین رازی، به تصحیح ابوالقاسم رحمانی، ۳ جلد، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۳.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*، مکتبه‌الداوری، قم، ۱۳۱۰ ق.
- خونجی، افضل‌الدین، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۹.
- رازی، فخرالدین، *منطق‌الملخص*، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۱.
- رازی، فخرالدین، *شرح الاشارات و التنبیها*، جلد ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
- رازی، قطب‌الدین، جرجانی، علی بن محمد، و دیگران، *شروح الشمسیه*، شرکه شمس‌المشرق، بیروت.
- رشر، نیکولاس، "سیر منطق در جهان اسلام"، در *منطق سینوی به روایت نیکولاس رشر*، ترجمه از لطف‌الله نبوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، *تجرید المنطق*، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- عظیمی، مهدی، *ماهیت منطق و منطق‌ماهیت: شرح منطق‌اشارات (نهج اول و دوم)*، انتشارات مجمع عالی حکمت اسلامی، قم، ۱۳۹۳.
- عظیمی، مهدی، *تحلیل منطقی گزاره: شرح منطق‌اشارات (نهج سوم تا ششم)*، انتشارات مجمع عالی حکمت اسلامی، قم، ۱۳۹۴.
- عمر بن سهلان‌الساوی، القاضی زین‌الدین، *تبصره و دو رساله دیگر در منطق*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- عمر بن سهلان‌الساوی، القاضی زین‌الدین، *البصائر النصیریة فی علم المنطق*، مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، تهران، ۱۳۹۰.
- فارابی، محمد بن محمد، *المنطقیات للفارابی*، کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۸ ق.
- فرامرز قراملکی، احد، "تحول ساختاری در منطق‌نگاری ابن‌سینا و تاثیر تاریخی آن در تمدن اسلامی"، چاپ شده در *جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان*، احد فرامرز قراملکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، الف ۱۳۹۱.

- فرامرز قراملکی، احد، "چالش منطق‌دانان در تحلیل مفهومی خبر"، چاپ شده در جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان، احد فرامرز قراملکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ب ۱۳۹۱.
- فلاحی، اسدالله، منطق تطبیقی، سمت، تهران، ۱۳۹۵.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین، الرساله الشمسیه، منشورات بیدار، قم، ۱۳۹۰.
- نبوی، لطف‌الله، (۱۳۸۹)، "منطق سینوی، ابداعات و نوآوری‌ها"، دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی حکمت سینوی، سال چهاردهم، شماره ۴۳، صفحه ۲۴-۵.
- یزدی، ملاعبدالله بن حسین، الحاشیه علی تهذیب المنطق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۳۶ ق.
- Bar-Hillel, Y., (1973), "Primary Truth Bearers", *Dialectica*, Vol. 27, No. 3/4, pp. 303-312.
- El-Rouayheb, Khaled, (2011), "Logic in the Arabic and Islamic World", In H. Lagerlund (ed.), *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, Springer, pp. 686-692.
- Griffin, Nicholas, (1985), "Russell's multiple relation theory of judgment," *Philosophical Studies*, Vol. 47, pp. 213-247.
- Kemp, Gary, (2018), *What Is This Thing Called Philosophy of Language?*, New York: Routledge.
- Street, Tony, (2004), "Arabic Logic", in *Handbook of the History of Logic*, Vol. 1: Greek, Indian and Arabic Logic, Edited by Dov M. Gabbay and John Wood, US: Elsevier.
- Strobino, Riccardo, (2018), "Ibn Sina's Logic", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2018 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/fall2018/entries/ibn-sina-logic/>.